

مسئله جنسیت و تأثیر آن بر تولیدات کشاورزی

ترجمه فروغ احسانی

عوامل جنسیت و نقش زنان در کشاورزی

مجموعه‌های بزرگ کشاورزی و سیستم‌های تولید در ابتدا تحت تأثیر شرایط اقلیمی و سپس به وسیله عواملی نظیر تراکم جمعیت، خصوصیات بازار و سیاست دولت تغییر می‌یابند. نقش سنتی زنان در سیستم‌های زراعی در کشورهای در حال توسعه به طور عمده تحت تأثیر عوامل زیر است:

- نقش باز تولیدی زنان - زایمان و پرورش کودکان، مدیریت خانه باعث کاهش تحرک، وقت و انرژی می‌شود که می‌تواند برای فعالیتهای کشاورزی تخصیص یابد. این نقش سلامت زنان را به خطر می‌اندازد و نیروی آنان را در دوران حاملگی و شیردهی کاهش می‌دهد.
- عوامل اجتماعی و فرهنگی - این عوامل باعث می‌شود زنان بیش از مردان در خانه بمانند و فرصتهای اقتصادی و واکنشهای متقابل اجتماعی آنها را کاهش داده و دستیابی به اطلاعات و منابع لازم جهت پاسخ به فرصتهای اقتصادی را محدود می‌سازد.

نیروهای فرهنگی و اجتماعی که واکنشهای متقابل بین زن و مرد را دربرمیگیرد در مناطق روستایی بیش از مناطق شهری و در جوامع سنتی بیش از جوامع مدرن محدودکننده است. اما عوامل فرهنگی و اجتماعی کدام است؟

(۱) آداب و رسوم قدیمی می‌تواند روابط اجتماعی و نوع فعالیتهای زنان را محدود کند.

(۲) کاست و طبقه در آسیا حقوق و وظایف به لحاظ طبقه‌بندی سه نوع از مذاهب اکثریت (هندوئیسم، اسلام، بوداییسم) متمایز می‌شود که این امر بر نقش کشاورزی زنان تأثیر می‌گذارد. در بسیاری از مناطق امریکای لاتین فعالیتهای زراعی زنان برحسب نوع طبقات متفاوت است. چنانچه زنان طبقات پایینتر به طور فعال در گستره وسیعی از وظایف کشاورزی شرکت دارند و تصمیم می‌گیرند اما میان دهقانان طبقات بالاتر، کارگران مزدبگیر کار زنان را در مزرعه انجام می‌دهند و تصمیمگیری با مردان است. موانع ارتباط بین این گونه طبقات از کارایی فعالیتهای ترویجی می‌کاهد.

(۳) نگرشهای فرهنگی در مورد نقشها و روابط جنسیتی تعیین‌کننده فعالیتهای، مسئولیتهای، قدرت تصمیمگیری است.

(۴) سیستمهای قانونی رسمی بر اثر رسومی که در کشورهای در حال توسعه برای زنان پایگاه قانونی پست‌تری قائل است، تقویت می‌شوند. به طور عمده زنان را از مالکیت زمین یا دیگر اموال کشاورزی، باز کردن حسابهای بانکی، عقد قرارداد اعتباری به نام خود و حتی از فروش محصولات خود بدون تأیید همسرانشان منع می‌کند.

همان عوامل جنسیتی به تقسیم سنتی کار در خانه و مسئولیت در مزارع شکل می‌دهد. اما نقشی که امروز زنان روستایی به عهده دارند برآستی از نقش سنتی آنان که یک دهه قبل یا بیشتر بر عهده داشتند متفاوت است.

برخی از نیروهای مرتبط که باعث چنین تغییراتی شده‌اند به قرار زیر است:

(الف) در کشورهای در حال توسعه نرخ رشد جمعیت و فشار حاصل از تراکم آن در بسیاری از مناطق منجر به کاهش وسعت واحدهای بهره‌برداری شده است و در نتیجه با این واحدهای

شناخت مسئله جنسیت و ...

کوچک بهره‌برداری نمی‌توان از خانواده نگهداری کرد. فقر رو به تزاید مناطق روستایی ناشی از این مسئله زنان را وادار به کار در مزارع و مردان را برای کاریابی وادار به مهاجرت به سوی شهرها، معادن، کارخانه‌ها می‌کند. در واحدهای بهره‌برداری کوچکتر زنان بیشتر به کشاورزی می‌پردازند و مردان دارای شغل خارج از مزرعه هستند. و در واحدهای بهره‌برداری وسیعتر مردان فعالیت‌های زراعی را به عهده می‌گیرند.

(ب) تغییرات محیطی، فرسایش خاک، کاهش میزان بارندگی، خانواده‌های کشاورز را تحت فشار فزاینده قرار می‌دهد. این مسئله در ساحل عاج که عوامل محیطی همراه با نرخ رشد زیاد جمعیت در حال تغییر سیستم‌های کشاورزی است، چشمگیر است نیاز فزاینده به درآمد فوری منجر به کوتاه شدن چرخه‌های آیش مزارع شده است.

(ج) مهاجرت مردان در جستجوی فرصت‌های بهتر درآمد و افزایش ابتلاء به بیماری ایدز در بعضی از مناطق در افزایش نسبت وابستگی (تعداد افراد مسن و افراد خیلی جوان نسبت به کارگران فعالتر و سودمندتر) و سهم بیشتر زنان در مناطق روستایی مؤثر است. درعین حال که اداره مزرعه به وسیله زنان رواج می‌یابد کشاورزی به طور فزاینده‌ای رو به زنا نه شدن (Feminized) است.

چگونه عوامل جنسیت در نقش زنان بر تولیدات کشاورزی اثر می‌گذارد؟

نخست اینکه این عوامل باعث می‌شود نقش زنان از لحاظ جغرافیایی متنوع باشد، دوم اینکه این عوامل بر تقسیم مسئولیت‌های خانوار در تولیدات کشاورزی تأثیر می‌گذارد سوم اینکه بهره‌دهی زنان کشاورز را محدود می‌کند. این آثار موضوع این بخش از گزارش است.

الگوهای اداره مزرعه

ترویج و دیگر خدمات باید برای مردان و زنان در خانواده‌های کشاورز بر پایه چگونگی سازماندهی مسئولیت و مدیریت فراهم شود. کاتلین کلاد «۱۹۸۵» ۵ الگوی عمده اداره مزرعه را مشخص کرد. فعالیت‌های مجزا، وظایف مجزا، وظایف مشترک، زمین‌های کشاورزی مجزا و مزارعی که دارای مالک زن یا توسط زنان اداره می‌شود. این جدایی مسئولیتها توسط جنسیت نیاز به تفکر

دوباره درباره دستورالعمل تحقیق و ترویج را مورد تأکید قرار می‌دهد.

ماتریس ۱: مفاهیم مسؤلیتهای مختلف جنسیت در زراعت جهت ترویج و تحقیقات کشاورزی

مفاهیم برای تحقیقات کشاورزی	مفاهیم برای ترویج کشاورزی	الگوی زراعت فعالیت‌های مجزا
اطلاعات مورد هدف در مورد مؤسسات خاص به عامل مربوطه	باید برای کارهای زنان و مردانه تکنولوژی لازم را فراهم آورد. «مثلاً برای محصولات غذایی و سودآور، برای گله گاو و علفخوارهای کوچک، برای تولید میوه و سبزیجات و انبار کردن و نگهداری از جنگل»	زمینهای زراعی مجزا
عاملین ترویج باید با زنان و مردان تماس داشته باشند و از مزارع هر دو جنس دیده کنند	تفاوت‌های عمده در شرایط تولید زمینهای کشاورزی متعلق به زنان و مردان به هنگام ایجاد تکنولوژی جدید از این زمینها باید در نظر گرفته شود.	وظایف مجزا
اطلاعات مورد هدف در مورد وظایف مستقیماً به انجام‌دهنده وظیفه مستقل شود.	تحقیق بر وظایف زن و مرد بررسی وظایف و تکنولوژی مطلوب در مورد فعالیت عامل «نه در مورد خانواده» تحلیلگر می‌تواند اثر تکنولوژیکی پیشنهادی را بر نیاز به کارگر زن و مرد و فعالیت‌های کشاورزی آنها مورد بررسی قرار دهد	وظایف مشترک
اطلاعات فنی را باید در اختیار زنان و مردانی که وظیفه را انجام می‌دهند، بگذارد.	توجه به اینکه آیا یک تکنولوژی جدید یک فعالیت خاص را تبدیل به وظیفه مجزا می‌کند یا نه اگر می‌کند چه تأثیراتی بر روی بقیه سیستم می‌گذارد.	مزارعی که متعلق به زنان است و یا توسط زنان اداره می‌شود.
عامل ترویج زنان را به عنوان تصمیمگیرندگان اصلی شناسایی می‌کند و لوازم توسعه و ترویج را به طور مستقیم به آنان تحویل می‌دهد.	ایجاد تکنولوژی مناسب با شرایط و محدودیتهای تولید در چنین مزارعی	

فعالیت‌های مجزا

در این الگو زن و مرد برای تولید و ارائه محصولات دامی مختلف در سیستم تولیدی خانواده مسؤول هستند. در عین حال، ممکن است در به عمل آوردن محصولات دیگران به طور مشترک شرکت کنند. فعالیت‌های زنان اغلب بنا به دلایل بیولوژیکی و فرهنگی در درون محیط خانه است. محصولات باغی، نگهداری از حیوانات اهلی خانگی و انجام کارهای تبدیلی کشاورزی جزو فعالیت‌های معمول زنان در سراسر دنیا است.

در مناطق نیمه صحرایی آفریقا، اغلب بین محصولات معیشتی زنان و محصولات سودآور نقدی مردان و بین محصولات غله‌ای نظیر ارزن و برنج بخصوص هنگامی که برنج به عنوان محصولی سودآور کاشته شود بین محصولات باغی زنان و محصولات غله‌ای مردان، بین محصولات دیم زنان و محصولات آبی مردان نظیر برنج آبیاری شده و یا روییده در مرداب یا بین بزهای متعلق به زنان و گاوهای متعلق به مردان تفکیکی بوجود می‌آید. به طور سنتی زنان در نگهداری طیور و حیوانات علفخوار کوچک و جمع‌آوری گیاهان وحشی و میوه درختان کارایی دارند. در ترکیه زنان به تولید سبزیها و فراورده‌های شیری اشتغال دارند. «دام در طویله نگهداری می‌شود و به طور معمول هیچگاه به چرا برده نمی‌شود». زنان به طور معمول به کشاورزی مکانیزه نمی‌پردازند. در میان هندیا، فعالیت‌های کشاورزی زنان محدود به منطقه اطراف خانه و شامل مراقبت از حیوانات کوچک، تولید انبوه محصولات باغی و فعالیت‌های جمعی نظیر ریسندگی بشمبافی و تهیه پنیر می‌شود. در چنین تقسیم کار کشاورزی بر پایه جنسیت، پس از اصلاحات صورت گرفته در مناطق روستایی و حرکت از کشاورزی دسته‌جمعی به سوی کشاورزی فردی، تغییر یافته است. در مواقعی که فرصت‌های شغلی خارج از مزرعه در دسترس نیست، مردان تلاش خود را بر تولید محصولات کشاورزی و زنان کار نگهداری از دام، انجام کارهای دستی و تهیه محصولات غذایی به مقیاس کم، متمرکز می‌کنند. اگر فعالیت‌های خارج از مزرعه قابل دسترس باشد، در آن صورت زنان کلیه وظایف کشاورزی را برعهده می‌گیرند. در صورتی که فرصت‌های کاری خارج از مزرعه برای زنان

وجود داشته باشد، آنان نیز به فعالیتهای جانبی نظیر تولیدات طیور می‌پردازند.

وظایف جداگانه

تعیین بعضی یا همه وظایف در یک چرخه منفرد بر پایه جنسیت، دلالت روشنی بر کاری که زن یا مرد انجام می‌دهد، دارد الگوی وظیفه مجزا که در همه دنیا رایج است، بخصوص در تولید برنج در آسیا و در سراسر مناطق نیمه صحرایی آفریقا متداول است. به طور معمول مردها زمین را آماده می‌کنند و شخم می‌زنند و زنان بذر را انتخاب می‌کنند، انبار می‌کنند و بذر را می‌کارند یا نشاءها را پیوند می‌زنند. در واقع، در همه جا، کارهایی را که در انجام آن نیاز به ماشینهای کشاورزی است، کارهایی «مردانه» در نظر می‌گیرند. تولید انواع خاصی از محصولات کشاورزی و درو آنها بر پایه جنسیت تعیین می‌شود. خرمکوبی، انبار کردن و فروش غلات و تولید سبزیها، میوه‌ها و فراورده‌های شیری اغلب وظایفی زنانه محسوب می‌شود و شاید در حقیقت تنها فعالیت کشاورزی پذیرفته‌ای باشد که زنان بتوانند در عزلت حیاط خانه‌اشان انجام دهند. وظیفه شیردوشی بستگی به نوع حیوان دارد. مثلاً در کشور «ساحل» مردان «توآرگ» شیر شتر را می‌دوشند و زنها شیر بز و هر دو جنس از گاو شیر می‌دوشند. در مؤسسات پرورش ماهی در چین، زنان به امور حسابداری و دفتری رسیدگی می‌کنند، در حالی که مردان به ماهیها غذا داده و ماهیها را جمع‌آوری می‌کنند. تفکیک مشخص وظایف کشاورزی بر پایه جنسیت مشخصه خانواده‌های کشاورز در فیلیپین و اندونزی است.

وظایف مشترک

جدای از زنان منزوی و فعالیتهای محدود در محیط خانه و فعالیتهای نیازمند به ماشین‌آلات، شرکت در انجام وظایف در آسیا شمال آفریقا، خاورمیانه و آمریکای لاتین رایج است. این الگو در آفریقا که در بسیاری از سیستمهای کشاورزی تنها وظایفی که نیاز به کارگر فراوان دارد نظیر وجین و درو مشترک است، چندان معمول نیست. مفهوم و دلالت این الگو واضح است. اول اینکه انجام

شناخت مسئله جنسیت و ...

این گونه وظایف توسط زن و مرد پذیرفته است. دوم مسؤولیت انجام این گونه وظایف، مشترک است، و سوم مزرعه به طور کلی برای حداکثر سود خانواده اداره می‌شود، به عبارت دیگر یک نقش استفاده خانوادگی در این حالت وجود دارد. انعطاف بیشتری در برآوردن خواسته‌های کارگران انجام دهنده وظایف مشترک وجود دارد.

زمینهای کشاورزی مجزا

در این الگو «که در غرب آفریقا رایج است» زنان و شوهرانشان محصولات یکسانی را در زمینهای کشاورزی مختلف به عمل می‌آورند. محصولات به عمل آمده در زمین کشاورزی زن خانه معمولاً برای مصارف خانگی و فروش در بازارهای محلی است در حالی که محصولات به عمل آمده در زمین کشاورزی مرد خانه جهت فروش در بازارهای منطقه‌ای و یا ملی است. زمینهای کشاورزی مجزا به طور معمول بخشی از سیستم وسیعتری است که در آن زنان و مردان هر دو در زمینهای کشاورزی مشترک خانواده نیز کار می‌کنند. بنابراین سه سیستم تولیدی وجود دارد. زمینهای کشاورزی زنان، زمینهای کشاورزی شوهران و زمینهای کشاورزی مشترک. به علاوه ممکن است گروهی از زنان در دهکده دارای زمینهای کشاورزی باشند که هر یک در بخشی از آن به کشاورزی بپردازند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مزارعی که توسط زنان اداره می‌شود. *جامع علوم انسانی*

یکی از نتایج افزایش مهاجرت مردان، افزایش تعداد مزارعی است که روزانه توسط زنان اداره می‌شود. مدت مهاجرت از یک روز یا یک هفته «مانند بخشهایی در شرق آفریقا که مردان در شهر کار می‌کنند و اغلب به محل سکونت خود مراجعت می‌کنند» تا چندین ماه «نظیر فیلیپین که مهاجرت مردان طی فصل کم‌آبی جهت یافتن شغلی رایج است» و چندین سال «مانند بوتسوانا، جامائیکا، لسوتو و مین» متغیر است.

در آمریکای جنوبی، زنان نیز به مدت چندین ماه در سال در جستجوی یافتن کار مهاجرت

می‌کنند. «فینستی» شدن کشاورزی حتی در مناطقی که مخالف معیارهای فرهنگی است، صورت می‌گیرد. مثلاً در کشورهای مغرب، در حالی که مهاجرت مردان به شهرها و کشورهای اروپا برای پیدا کردن شغل ادامه دارد، زنان بیشتری در زمینهای کشاورزی به کار مشغول می‌شوند و بر تعداد خانواده‌هایی که توسط زنان سرپرستی می‌شوند، اضافه می‌گردد. در پاکستان به میزان یک سوم تا نیمی از فقیرترین خانواده‌ها، توسط زنان سرپرستی می‌شوند. «آکسین ۱۹۹۰»

با میزان نزدیک به ۸۰ درصد اشتغال زانی که از نظر اقتصادی فعال هستند به امر کشاورزی، در مقایسه با ۶۳ درصد مرد، کشاورزی در هند به طور فزاینده‌ای تبدیل به یک فعالیت زنانه شده است. (پراساد، نقل در آکسین ۱۹۹۰) تعداد خانواده‌هایی که روزانه توسط زنان اداره می‌شوند به سرعت بویژه در آفریقا در حال افزایش است. خانواده‌هایی که دارای سرپرست زن هستند بخصوص در کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس هماهنگی و توسعه آفریقای جنوبی (SADCC) امری رایج است. چنین تخمین زده می‌شود که نیمی از خانواده‌های مناطق بلوکی زیمبابوه و یک سوم تا نیمی از خانواده‌های بوتسوانا، کنیا و مالاوی و زامبیا توسط زنان اداره می‌شوند.

دسترسی به منابع و آزادی عمل زانی که سرپرستی خانواده‌ها را برعهده دارند، متفاوت است اطلاعات موجود نشان می‌دهد که در مناطق روستایی آفریقا، خانواده‌هایی که سرپرستی آنان را زنان به عهده دارند فقیرتر از خانواده‌هایی هستند که مردان سرپرستی آنان را برعهده دارند، زیرا کارگران ساکن کمتر و همچنین استقلال کمتری دارند. اگر زن دارای قدرت تصمیمگیری باشد و اجازه استفاده از وجه ارسالی توسط شوهرش را داشته باشد، دارای گستره وسیعتری از انتخاب می‌شود، و اگر چنین نباشد، وضعیت کشاورزی وی بسیار مشکل می‌شود. در بسیاری از فرهنگها، شوهر غایب باز هم خود را صاحب و مدیر مزرعه می‌داند و از همسرش انتظار دارد که دستورات وی را اجرا کند. در فرهنگهایی که به شدت مردسالاری است، اداره مزرعه و استفاده از وجه ارسالی به عهده پیرمردانی است که در دهکده زندگی می‌کنند. اما در نظامهای دیگر، زنان خودمختاری قابل توجهی در تصمیمگیری دارند و به طرز مؤثری مدیر مزرعه می‌شوند. در مواقعی که درآمد خارج از محیط مزرعه خوب باشد، زنان ممکن است از فعالیتهای کشاورزی دست

بردارند و نقش پذیرفته‌تر «زن خانه» را برعهده گیرند.

محدودیت‌هایی که زنان با آنها مواجه هستند : موانع دستیابی

به طور کلی زنان کشاورز بیش از مردان در بازارهای فروش با مشکل مواجه می‌شوند. در نتیجه برای دستیابی به اطلاعات، تکنولوژی، نهاده‌ها و اعتبار هزینه‌های بیشتری متحمل می‌شوند. از این رو بهره‌دهی آنان کاهش می‌یابد. توضیح برای این برابریا به حاملگی، وقت، تحرک، میزان تحصیلات و ویژگیهای فرهنگی - اجتماعی ربط پیدا می‌کند. جهت طراحی خدمات توسعه و ترویج که به طرز مؤثری به زنان کشاورز کمک کند، درک ماهیت محدودیت‌های ویژه‌ای که آنان با آن مواجه هستند، اساسی است در صفحات بعدی به تفصیل در این باره صحبت می‌کنیم.

دسترس زنان به زمین

در بسیاری از کشورها، سند زمین به نام سرپرست مرد خانواده است. بسیاری از قوانین از برابری زن و مرد حمایت می‌کنند و زنان هرچه بیشتر نسبت به حقوق خود آگاهی می‌یابند، اما رسوم اجتماعی به کندی تغییر می‌کنند. وضعیت غالب در بسیاری از کشورها اینگونه است که زنان، فاقد سند زمین یا اجاره‌نامه هستند این وضعیت بخصوص در مناطق کم‌زمین وجود دارد و زنان در دسترس به زمین با مشکل مواجه می‌شوند برای مثال در آفریقای جنوبی حتی هنگامی که زن به طور قانونی حق تصاحب زمین را دارد، رسوم جاری کنترل زمین را به مردان خانواده و یا خانوار واگذار می‌کند. «چن نقل آکسین، ۱۹۹۰»

اصلاحات ارضی و طرح‌های آبیاری به ندرت منتهی به تساوی نسبت سهم زن و مرد در زمین کشاورزی می‌شود. مثلاً در چین گزارش شده است که طی مدت اصلاحات انجام شده در مناطق روستایی زمینهای دارای درآمد و وسعت کمتر به زنان اختصاص داده شد. به موجب یک قانون جدید، دختران از زمین ارث می‌برند. اما بسیاری از زنان خارج از دهکده خود ازدواج می‌کنند و در نتیجه خانواده از دادن سهم زمین به آنان خودداری می‌ورزند. در بعضی مواقع،

اصلاحات ارضی بیش از آنچه منتهی به مالکیت شود باعث بوجود آمدن حق استفاده می‌شود مانند طرح «اجیدو» در مکزیک. در طرح تقسیم اراضی در سری لانکا، دختران و همچنین کسانی که از محدوده این طرح مهاجرت کنند از زمین ارث نمی‌برند زیرا این امر تهدیدی برای ادامه این طرح به شمار می‌رود. «کارلونی، ۱۹۸۷».

صرف نظر از حقوق سنتی در بسیاری از کشورها که دارای رژیم مستعمراتی هستند، اختیار قانونی داشتن سند زمین منحصر به مردان بود. مثلاً در زیمبابوه بعد از استقلال وضعیت حقوقی "صفر دائم" زنان تغییر یافت و بدین وسیله این حق به آنان داده شد که سند زمین به نام خود داشته باشند. فقدان سند زنان را از شرکت در خدمات حمایتی کشاورزی بخصوص در برنامه‌های ترویج و اعتبار دلسرد می‌کند. مالکیت زمین به عنوان لازمه ارتباط کشاورزان در بعضی کشورها، انتخاب زنان را غیرمحمول می‌سازد. به علاوه در بسیاری از کشورها سند زمین برای گرفتن اعتبار از مؤسسه‌های رسمی کشاورزی و گاهی اوقات از تعاونیها، لازم است. دسترس نامطمئن زنان به زمین، گرفتن اعتبار موردنیاز جهت اجرای توصیه‌های ترویجی یا بهره‌برداری حداکثر از کارشان را برای آنان مشکل می‌سازد.

اگرچه زنان بندرت دارای سند زمین هستند اما حق استفاده از آن را دارند. در مواقعی که فشار جمعیت بر زمین زیاد است و مزارع به طور نسبی کوچک است، مردان در جستجوی کار مهاجرت می‌کنند، در این حالت زنان حق مالکیت بر مزارع نه چندان وسیع را می‌یابند. مثلاً در کنیا ۴۰ درصد مزارع کمتر از ۱ هکتار توسط زنان اداره می‌شود. (بانک جهانی، ۱۹۸۹) و در مالای که فشار جمعیت فوق‌العاده زیاد است، آمار مشابه به نصف می‌رسد و زمینهای تحت مالکیت زنان، چندان حاصلخیز نیستند و حقوق زنان جهت استفاده زمین هنگامی که فرصتهای متفاوت استفاده از زمین ارائه شود، به خطر می‌افتد.

اغلب زمینهایی که به زنان اختصاص داده می‌شود از قطعه زمینهای مجزا و کوچک تشکیل می‌شود و در نتیجه عاملین ترویج علاقه‌ای به کار با چنین قطعات پراکنده‌ای ندارند. بهره‌دهی کار زنان کاهش می‌یابد و مشکلات مدت زمان اداره مزرعه در مواقعی که زمینهایشان از لحاظ

شناخت مسئله جنسیت و ...

جغرافیایی پراکنده است، بزرگتر جلوه می‌کند. آنان زمان بیشتری جهت رفت و آمد بین قطعه زمینهایشان، انتقال وسایل، نهاده‌ها و محصولات درآمده نیاز دارند. مراقبت از فرزندان بخصوص هنگامی که زمینهای کشاورزی از خانه دور هستند، مشکل می‌شود. یا باید فرزندان خود را همراه ببرند و یا فرزندان بزرگتر را مسؤول مراقبت از کوچکترها کنند. در نتیجه، زنان زمان کافی برای انجام توصیه‌های ترویج سفارش شده در زمینهای کشاورزی دور دست ندارند. عدم تعادل اقتصادی نه تنها بازدهی محصولات زنان را کاهش می‌دهد بلکه باعث می‌شود که عاملین ترویج زنان را به علت عدم توانایی سازگاری از طرحهای خود کنار بگذارند.

در تمام دنیا، خانواده‌هایی که زنان سرپرستی آنان را برعهده دارند، زمین بسیار کم وسعتی دارند. مثلاً در بنگلادش، زنان سرپرست یا اصلاً فاقد زمین هستند و یا قطعه زمین بسیار کوچکی دارند. قطعه زمینهای پراکنده در بخشهایی از آمریکای مرکزی هم برای مردان و هم برای زنان به صورت مشکلی درآمده است. برای مثال در السالوادور و گواتمالا مزارعی که توسط زنان اداره می‌شود کمتر از نیم هکتار است. و در بوتسوانا، خانواده‌های کشاورزی که دارای سرپرست زن هستند، دارای زمینهای کم وسعت تر، وسایل کشاورزی کمتر، گله‌های کوچکتر از خانواده‌هایی هستند که دارای سرپرست مرد هستند. «کوسوجی و مولر ۱۹۸۱» در بررسی اخیری که در نیجریه صورت گرفت نشان داد که خانواده‌های دارای سرپرست زن تنها معادل یک سوم منطقه‌ای که توسط خانواده‌های دارای سرپرست مرد زراعت می‌شود، زراعت می‌کنند.

برای هر کشاورزی، فقدان سند یا اجاره‌نامه و تنها دسترس داشتن به قطعه زمینهای کوچک «پراکنده و دورافتاده» عواملی بازدارنده در اتخاذ روشهای جدید کشاورزی و یا سرمایه‌گذاری بر روی زمین است.

دسترس نداشتن نسبی به عوامل تولید و مشکلات زنان در استفاده از تکنولوژی مدرن، این باور غلط را قوت می‌بخشد. بنابراین مروجین مرد مایل به ارتباط با زنان کشاورز نیستند.

پیامهای ترویج و مجراها و زمان ارتباط بر روی مردان متمرکز شده است. در ۱۱ طرح عمرانی مناطق روستایی در نپال بیشتر شیوه‌ها و ماشین‌آلات جدید تنها در دسترس مردان قرار

داشت. حتی برنامه حمایت مناطق روستایی آقاخان که نسبت به جنسیت حساس بود، به مردان پاکستانی خشک کردن میوه را آموزش می‌داد، کاری که به طور سنتی وظیفه زنان است. در یک طرح ترویج برای مردم بومی در جنوب شیلی مروجین تنها با مردان صحبت می‌کردند. خوشبختانه یک مددکار اظهار کرد که پس از عزیمت عامل ترویج مردان درباره توصیه‌های ارائه شده با همسران خود صحبت می‌کنند، در نتیجه مرکز توجه طرح تغییر یافت.

در جنوب آسیا، برنامه‌های آموزشی زنان کشاورز با نیازهای واقعی آنان مرتبط نیست زیرا بیشتر بر فعالیتهای درون خانه متمرکز است تا فعالیتهای درون مزرعه و زمانی به اجرا در می‌آید که زنان باید در مزرعه مشغول به کار باشند و بیش از آنچه وظایف تولید مثل و کشاورزی اجازه دهد، طول می‌کشد.

بیشتر برنامه‌های آموزشی برای زنانی به اجرا در می‌آید که در کمترین حد بازدهی کشاورزی هستند «نوجوانان، مجردها، مسن‌ترها و یا انتخاب شده‌ها». تلاشهایی که در کشور هند جهت انتخاب کشاورزان رابط که نماینده کشاورزان دیگر باشند صورت گرفت نبوده است، زیرا کسانی که انتخاب شدند از خانواده‌های برجسته بودند و اغلب ارتباط محدودی با زنان کشاورز فعال داشتند. (ماهاپاترا، ۱۹۸۷).

انتقال معلومات کشاورزی به اهل خانه

طراحان برنامه‌های عمرانی چنین فرض کرده‌اند که اطلاعات داده شده به کشاورزان مرد به دیگر اعضای کشاورز خانه نیز منتقل خواهد شد. اما معمولاً چنین نمی‌شود. تجربه نشان داده است که مردان دانش کشاورزی فراگرفته را جز در مواردی که به نفع آنان باشد به زنان خانواده منتقل نمی‌کنند. بویژه در خانواده‌های چندهمسری از مردان انتظار نمی‌رود که اطلاعات خود را به کسی منتقل کنند و برای همسران آنها بخصوص همسر کوچکتر شایسته نیست که از شوهر خود بپرسد که امروز از عامل ترویج چه یاد گرفته است.

در مواردی که نوع محصولات و وظایف بر پایه جنسیت تعیین می‌شود، کمتر احتمال دارد که

شناخت مسئله جنسیت و ...

مردان اطلاعات خود را در اختیار زنان قرار دهند. مثلاً در مالای هسران مردان گروههای ترویج کشاورزی اظهار کرده‌اند که شوهرانشان به ندرت توصیه‌های فراگرفته را به آنان منتقل می‌کنند. و اگر هم مردان این توصیه‌ها را به زنان منتقل می‌کردند زنان در درک این توصیه‌های دست دوم دچار مشکل می‌شدند و یا آنان را بی‌ارتباط با نیازهای خود می‌یافتند. (ایوانز، ۱۹۸۹) حتی اگر مردان مایل به انتقال اطلاعات به هسرانشان باشند، ممکن است که با فعالیتهای کشاورزی مختص یک محصول آشنایی کافی نداشته باشند تا بتوانند به طرح مؤثری این اطلاعات را منتقل کنند. ماهاپاترا (۱۹۸۷) دریافت که در هند زنان از پیامهای ترویج «بعضی را به وضوح و بعضی را نه چندان واضح» از طریق مجراهای غیرمستقیم ارتباط نظیر، شوهرانشان همسایگان و دیگر روستاییان، آگاهی می‌یابند. اما این اثر غیرمستقیم سیستم ترویج در مورد زنان تغییرات قابل ملاحظه‌ای بر تولید محصولات به همراه نداشت. چالش هر نوع خدمات ترویجی بهترین راه ارتباط با عاملین اولیه در فعالیت کشاورزی است.

دسترسی زنان به خدمات مالی

بنا به دلایل بسیاری، کشاورزان به خدمات مالی نیاز دارند. گاهی جهت مزید نهاده‌های کشاورزی و یا برای استخدام نیروی کار نیاز به اعتبار فصلی دارند و گاهی نیز جهت خرید تجهیزات سرمایه‌ای به اعتبار درازمدت نیاز پیدا می‌کنند. بیش از نیمی از زنانی که در مناطق یرؤ و موراگانا کنیا با آنان مصاحبه شد کمبود پول نقد را مانعی بر سر راه استفاده از بذر اصلاح شده، کود و غیره ذکر کردند. (بانک جهانی، ۱۹۸۹) به علاوه، کشاورزانی که از عهده انجام نهاده‌های توصیه شده بر نمی‌آیند علاقه کمتری به ترویج دارند و در نتیجه با عاملین تماس کمتری دارند. حسابهای پس‌انداز را می‌تواند به عنوان جانشین منابع اعتباری عمل کند. همچنین در موارد کم شدن برداشت محصول، پس‌انداز می‌تواند بعنوان یک سپر احتیاطی عمل کند. و در مقابل ریسکهای کشاورزی مانند خشکسالی یا سیل یک پوشش بیمه‌ای به حساب می‌آید. و بدین ترتیب کشاورز می‌تواند سرمایه‌گذارهای مفیدتری انجام دهد.

اگرچه زنان می‌توانند تقاضای خدمات مالی بکنند، اما میزان دسترس آنان به اعتبار رسمی و تسهیلات سپرده‌ای بسیار ناچیز است. اطلاعات به دست آمده از بانک تجارت آندراپراش هند نشان می‌دهد که میزان پرداخت وام به زنان بین ۶ تا ۱۲ درصد است اما برای وامهای کشاورزی این میزان به صفر می‌رسد. «بانک جهانی ۱۹۹۱» اطلاعات به دست آمده از ۸۰۰ خانواری که به طور اتفاقی انتخاب شده بودند نشان داد که $\frac{2}{8}$ درصد دریافت‌کنندگان اعتبار رسمی زنان بوده‌اند. «حسین واضر ۱۹۸۹» این رویه تنها محدود به جنوب آسیا نیست. آمار مشابهی بر اثر تحقیق در مورد زنان کشاورز در کامبیا و کنیا به دست آمده است. (شیپتن ۱۹۸۶) و (بانک جهانی ۱۹۸۹)

عوامل عرضه و تقاضا دستیابی زارعین خرده پا را بخصوص زنان به خدمات مالی رسمی محدود می‌کند «هالت و رایب ۱۹۹۱» در جنبه عرضه، هزینه‌های سنگین معامله دادن وامهای کم یا جمع‌آوری سپرده‌های کم از مشتریان بسیار پراکنده و احتمالاً بیسواد، و میزان خطرات دادن وامهای کشاورزی و امتحان بیشتر اینکه زنان فاقد تاریخچه اعتباری رسمی باشند باعث می‌شود که بانکها زنان را به عنوان مشتریان پرخطر در نظر بگیرند. به علاوه حداکثر میزان بهره تعیین شده جهت اینکه اعتبار را بیشتر برای فقرا قابل دسترس کند، در عوض باعث شده است که اعتبار نیز مانند دیگر کالاها مختص ثروتمندان و اشخاص بانفوذ شود نه فقیران و یا زنان. (فول یبکه، آدامز و دونالد، ۱۹۸۳)

از نقطه نظر تقاضا، دسترس زنان دارای مزارع کوچک توسط عوامل زیر محدود شده است.

- شرط وثیقه: زمین و دیگر اموال جهت برآوردن احتیاجات جانبی معمولاً به نام مرد است.
- هزینه‌های معامله: هزینه‌های قرض‌گیرنده نظیر هزینه‌های کاغذبازی وقت صرف شده جهت مسافرت و منتظر شدن خیلی بیش از بهره پرداختی اسمی است (آدامز و گراهام

۱۹۸۴ کریستین ۱۹۸۹)

به علاوه هزینه کار بخصوص برای زنان به علت وظایف گوناگون آنها در خانه و بازار، بسیار زیاد است. مطالعات بین‌رئونیگرو روزنویگ به نام «آیا کشاورزان دارای زمینهای کوچک برای بهره‌دهی خیلی کوچک هستند؟» شواهد و مدارکی یافته است که کشاورزان از آن رو قادر به اتخاذ

شناخت مسئله جنسیت و ...

تصمیمات حداکثر بهره نیستند زیرا کمتر قادر به تحمل خطرات هستند. آنان دریافته‌اند راهبردهای کم‌خطری که این کشاورزان به کار می‌بندند، دارای بازدهی کمتری نسبت به سرمایه‌گذاری‌های نسبتاً خطرناک کشاورزان ثروتمند است.

هزینه‌های معامله قرض به کشاورزان دارای خرده‌پا در فیلیپین حدوداً سه برابر هزینه‌های قرض به صنایع نسبتاً بزرگ است. «ساتیو و ویلانوا ۱۹۸۱»

● میزان کم تحصیلات و ناآشنایی با پروسه‌های بانکی، پایین بودن سطح تحصیلات زنان روستایی فایده‌آمیز آنان را بر روند موانع گرفتن وام، مشکل می‌سازد.

● موانع فرهنگی و اجتماعی

رسوم فرهنگی که توانایی زنان در مسافرت کردن به تنهایی را محدود می‌کند مانع دستیابی آنان به خدمات مالی می‌شود، بخصوص در مناطق روستایی که محل شعبات دور است و معمولاً سیستم حمل و نقل عمومی موجود نیست. موضوع مهم‌تر اینکه زنان معمولاً در تعاونیها و گروههای کشاورزی که اعتبار می‌دهند یا درباره منابع مالی اطلاعات در اختیار کشاورزان می‌گذارند، شرکت ندارند. «لیست و وایت، ۱۹۸۹»

● ماهیت فعالیتهای کشاورزی زنان: اگرچه زنان به طور فزاینده‌ای به اشتغال در تولید محصولات تجاری می‌پردازند، اما بسیاری از فقیرترین آنها، محصولات غذایی کم‌درآمد تولید می‌کنند.

ممکن است که آنها در به دست آوردن پول نقد جهت بازپرداخت وام به مشکل برخورد کنند و مایل نباشند که جهت خرید وسایل بهتر، خطر قرض کردن را قبول کنند. زنان خواهان پول خرید بذر برای فعالیتهای پولساز هستند، اما وامها اغلب برای محصولات و دام مشخص و چرخه‌های در حال رشد داده می‌شود.

از آن جایی که زنان خرده مالک به اعتبار رسمی دسترس ندارند، مجبورند تا به منابع غیررسمی و برنامه‌های نیمه رسمی تکیه کنند. طرحهای نیمه رسمی از جمله، حساب پس‌اندازهای

چرخشی و مؤسسات اعتباری، تجار، قرض دهندگان، تحصیلداران، دوستان و اقوام، معمولترین منابع مالی برای زنان کشاورز خرده مالک هستند. مؤسسات اعتباری که در تمام دنیا، تحت عناوین متفاوت وجود دارند: نظیر Tontines یا Esusus در آفریقا و Arisan در اندونزی، مخصوص در بین زنان فقیر معروف هستند و این نشاندهنده تمایل آنها به پس انداز است «گیرتز ۱۹۶۲، مارس و تاکو ۱۹۸۶» اما بیشتر اشکال مالی غیررسمی دارای محدودیت هستند. از بازارهای بزرگتر فروش دور هستند که این امر موجب کوتاه شدن دست قرض دهندگان از پول شده و رقابت را کاهش می دهد. همچنین قابلیت محدودی در ایجاد شرایط مالی دارند. چنین استدلال شده است مادامی که زنان به بازار غیررسمی وابسته باشند، در جریان اصلی اقتصادی به دور خواهند ماند.

بیشتر سیستمهای رسمی می توانند از طرحهای مالی غیررسمی درس گرفته و بکشند تا ویژگیهایی را که پسند مالکین خرده پاست، اتخاذ کنند. این ویژگیها شامل هزینه های کم معامله برای قرض گیرندگان «و قرض دهندگان» می شود زیرا قرض گیرندگان نزدیک قرض دهنده زندگی می کنند و درگیر معاملات گوناگون «نظیر خرید نهاده ها و فروش محصولات» با قرض دهنده هستند. پرداخت فوری پول در مقادیر کم و برنامه بازپرداخت قابل انعطاف را نیز می توان جزو این ویژگیها در نظر گرفت. به علاوه بازارهای اعتبار غیررسمی آن میزان بهره که جوابگوی هزینه های عملکرد آنها باشد، دریافت می کنند. این موضوع نشاندهنده این امر است که خرده مالکها قادر به پرداخت میزان بهره فروش هستند و در نتیجه منطق گرفتن سوبسید برای اعتبار را در بخش رسمی تضعیف می کند.

برای برطرف کردن محدودیتهای مالی رسمی و غیررسمی، دولتها، وام دهندگان و سازمانهای غیردولتی، مؤسسات ابتکاری مالی را جهت برآوردن نیازهای اعتباری و پس اندازی مردم فقیر، به وجود آورده اند این مؤسسات نیمه رسمی شامل مؤسسات اختصاصی شده در بانکها «نظیر برنامه UNITDesa بانک رکیات اندونزی و بانک ملی اعتبار کشاورزی مراکش» واسطه هایی که از بانکهای تجارت برای زنان فقیر وام می گیرند «نظیر بانک جهانی زنان» بانکهای مجزای مخصوص فقرا «نظیر بانک گرامین در بنگلادش و SEWA در هند» و مؤسسات اعتباری و پس انداز محلی

شناخت مسئله جنسیت و ...

«نظیر بانکهای روستایی ابتدایی و اتحادیه‌های اعتباری رسمی‌تر» می‌شود. این برنامه از طریق زیر خدمات مالی به زنان ارائه می‌دهند.

- کاهش هزینه‌های معامله برای قرض دهنده و قرض‌گیرنده از طریق ارائه طرحهایی که برای هر دو طرف مطمئن است و یا از طریق سیستمهای فعال در روستا یا بانکهای متحرک که در مناطق روستایی قرار دارند.

- دریافت میزان بهره تجاری

- ارائه وامهای ناچیز به زنان که معمولاً جذابیتی برای مردان ندارد و یا با اعلام آشکار که زنان بخش عمده‌ای از مشتریان را تشکیل می‌دهند.

- ایجاد تسهیلات جهت سپرده‌گذاری

- توسعه مهارتها و مؤسسات «هالت و رایب ۱۹۹۱» زنان خرده مالکی که هرگز به بانک نرفته‌اند و برگ درخواست پر نکرده‌اند، باید جهت انجام این امور آموزش ببینند. همچنین مؤسساتی که قبلاً با خرده مالکین سروکار نداشته‌اند، باید سیستمی را جهت ارائه خدمت به این افراد ایجاد کنند.

اگرچه برنامه‌های مالی ابتکاری تا حدودی موفق بوده‌اند، اما هنوز مسأله ثبات مالی درازمدت آنها حل نشده باقی مانده است. بسیاری از این برنامه‌ها یا با شکست مواجه شده‌اند و یا موفقیت‌هایشان در حد انتظار نبوده است اما تعدادی از آنها به فقرا بخصوص زنان کشاورز فقیر، بدون آنکه نظم برنامه‌ها یا ثبات مؤسسه را رعایت کنند، کمک کرده‌اند. برنامه‌های موفق‌تر «نظیر بانک گرامین SENA در هند و بادان کردیت در اندونزی» صرفاً به زنان خدمات ارائه کرده و بیش از ۹۵ درصد بازپرداخت دریافت کردند. تنها یک برنامه یعنی برنامه UNITDesa در اندونزی از لحاظ مالی قادر به ادامه کار شد. سود این برنامه بالغ بر ۲۰ میلیون دلار شد. یعنی در سال ۱۹۸۹ که در آن هنگام به ۱/۴ میلیون قرض‌گیرنده و ۶/۷ میلیون نفر دارای حساب پس‌انداز خدمات ارائه می‌کرد. درسی که در این تجربه می‌توان فراگرفت می‌تواند به مؤسسات مالی دیگر جهت برآوردن خواسته‌های زنان روستایی کم درآمد برای اعتبار کشاورزی کمک کند.

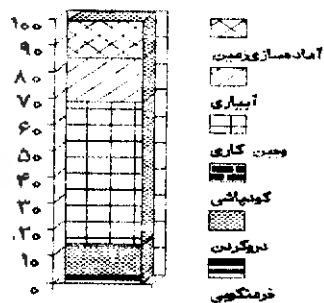
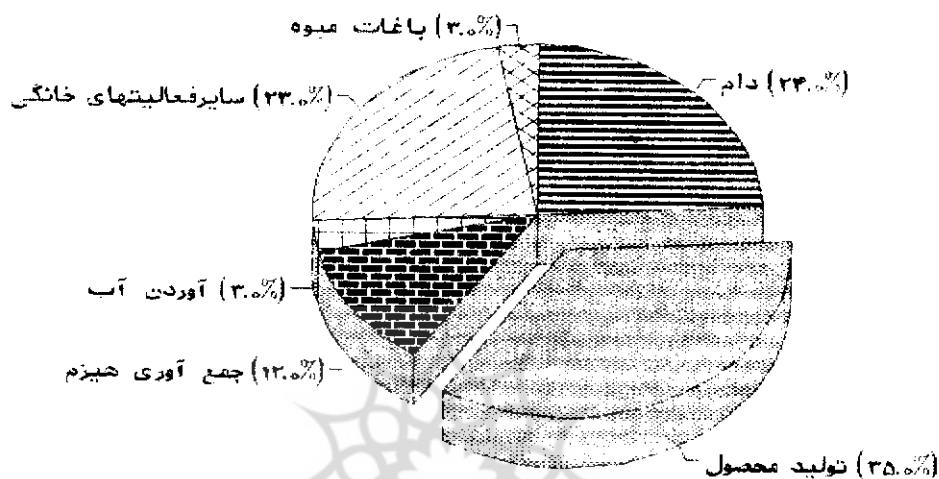
کمبود تحرک و وقت

به علت حاملگی و مسؤولیتهای غیرقابل تغییر درون خانه نظیر مراقبت از کودکان و تهیه غذا، زنان دارای تحرک و وقت آزاد کمتری هستند. تفاوت‌های استفاده از وقت که بر پایه جنسیت است، می‌تواند اساسی باشد. «شکل ۱ و ۲ را ملاحظه کنید» در آفریقا زنان میزان قابل توجهی از وقت خود را صرف تهیه غذای خانواده، سوخت مصرفی و آب می‌کنند. در آسیا پرورش دام به زحمت آنان می‌افزاید. (شکل ۲) در ارتفاعات شمالی ین زنان روزانه ۱۲ تا ۱۸ ساعت در طی سال کار می‌کنند و از این مقدار روزانه ۴ تا ۷ ساعت را صرف جمع‌آوری علوفه برای دام برای تولید روزانه ۲ گالن شیر می‌کنند، بعضی از مطالعات انجام شده در مورد استفاده زنان از وقت در آمریکای لاتین منتشر شده است اما مطالعات قوم‌نگاری کار سنتی زنان روستایی را به عنوان مرتبط به کشاورزی که وظایف دشوار و تکراری را که بیشتر ساعات کاری آنان را اشغال می‌کند، به دنبال دارد، توصیف می‌کند (آشی ۱۹۸۵) در سراسر دنیا، زنان روستایی ساعات زیادی را به کار می‌پردازند. آنان به ندرت به دانش فنی حمل و نقل و ذخیره کار دسترس دارند. در نتیجه زنان وقت کمی برای شرکت در برنامه‌های رایج ترویج دارند و توانایی آنها در واکنش به فرصتهای افزایش بهره‌دهی با مانع روبه‌رو می‌شود.

طرح این برنامه‌ها باید منعکس‌کننده آگاهی از کمبود وقت و نیروی زنان و تقسیمات غیرقابل انعطاف کار بر پایه جنسیت و سن باشد. کار ارائه شده توسط اعضای خانواده معمولاً بی‌دوام است. در نتیجه کل کار موجود در خانواده معیار مناسبی برای سنجش کاری که به راستی موجود است، نیست. این طرح همچنین باید این موضوع را که زنان به علت اینکه وقت و پول کمتری برای جابه‌جایی دارند و فاقد وسیله نقلیه هستند و موانع سنتی و اجتماعی فرهنگی آنان را محدود می‌کند، کمتر از مردان تحرک دارند. در نظر بگیرد. زنان کشاورز خیلی کمتر از مردان قادر به شرکت در دوره‌های آموزشی خارج از دهکده خود هستند.

شناخت مسئله جنسیت و ...

شکل ۱. تقسیم کار براساس فعالیتهای خانگی و تولیدات زراعی در ناحیه Gilgit پاکستان در سال ۱۹۸۸

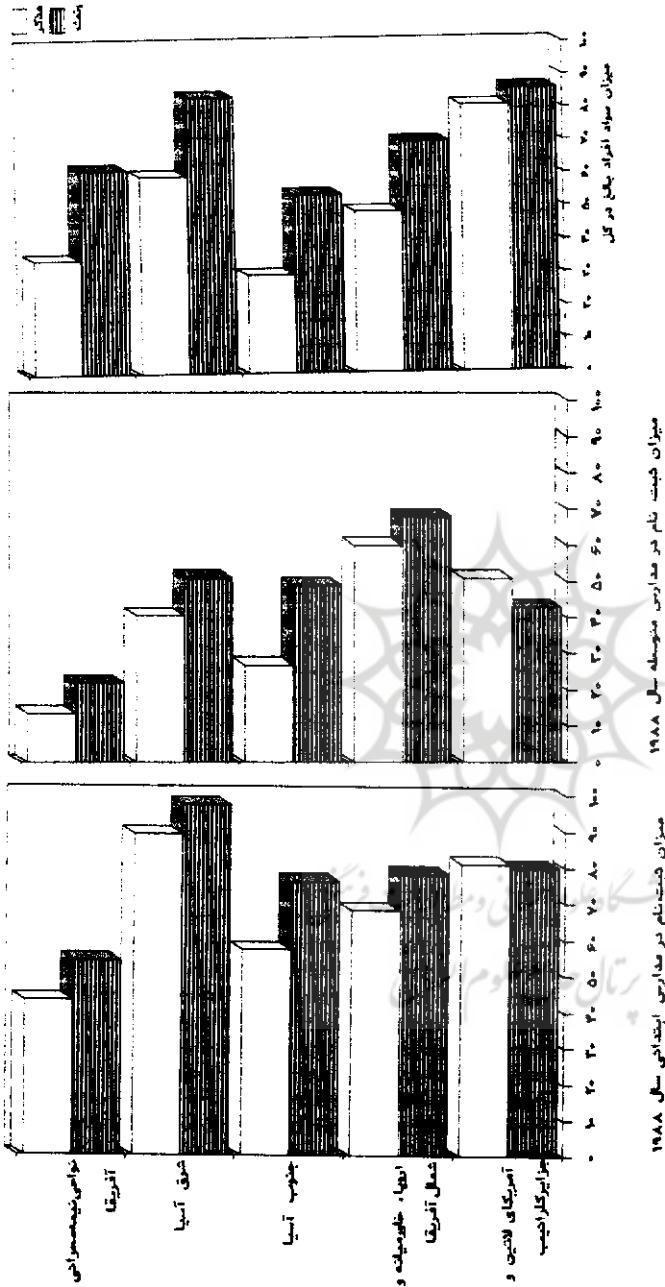


کل ساعت کار سردان ۱۴۷۷ ساعت

برای دو سرد در طول سال می باشد

مأخذ: خان ۱۹۸۹ دربانک جهانی ۱۹۹۰

مأخذ: خان ۱۹۸۹ دربانک جهانی ۱۹۹۰



شکل ۳. نسبت ثبت‌نام و میزان سواد بزرگسالان در کشورهای دارای درآمد کم یا متوسط برحسب منطقه و جنسیت

توجه: نامنویسی به نسبت تعداد دانش‌آموزان به کل جمعیت برحسب مقیاس سنی محاسبه شده است که این نسبت بیش از ۱۰۰ می‌باشد. به جهت اینکه بعضی از دانش‌آموزان جوانتر یا مسن‌تر از مقیاس سنی هستند. (مأخذ: بانک جهانی سال ۱۹۹۱).

مأخذ: اقتباس شده از Horenstein و Burfisher سال ۱۹۸۵ صفحات ۲۵ و ۲۶

فقدان تحصیلات

زنان به طرز اساسی دارای میزان سواد و میزان نامنویسی کمتر در مدارس نسبت به مردان هستند. این وضعیت در تمام مناطق کشورهای در حال توسعه به جز آمریکای لاتین و کارائیب صدق می‌کند. (شکل ۳) بیسودی در جمعیت‌های روستانشین بیش از جمعیت‌های شهرنشین است و از شواهد به دست آمده در جنوب آسیا نشان می‌دهد که بیسودی در طبقات اجتماعی پایین بیشتر است. میزان بیسودی در کشورهای مختلف، متغیر است. مثلاً در شبه قاره هند میزان سواد مردان در مناطق روستایی در سریلانکا ۷۹ درصد است اما در پاکستان فقط ۷ درصد است. در بیشتر مناطق نیمه‌صحرائی آفریقا میزان سواد مردان تقریباً دو برابر زنان است، و پسران دو برابر دختران شانس نامنویسی در دبیرستان را دارند. اختلافات تحصیلاتی که برپایه جنسیت است در کشورهای کم‌درآمد بیشتر است. در مطالعه‌ای در ۵ کشور آفریقایی فائو گزارش داد که بیشتر زنان روستایی بیسواد هستند (گیل، ۱۹۸۷) در کشور مغرب میزان باسودی هر دو جنس کم است و توجه زیادی به آموزش زنان که نیمی از نیروی کار مناطق روستایی هستند، نشان داده نشده است. اما می‌توان از رادیو و تلویزیون جهت اهداف آموزشی استفاده کرد، زیرا بیشتر جمعیت روستایی دارای رادیو هستند.

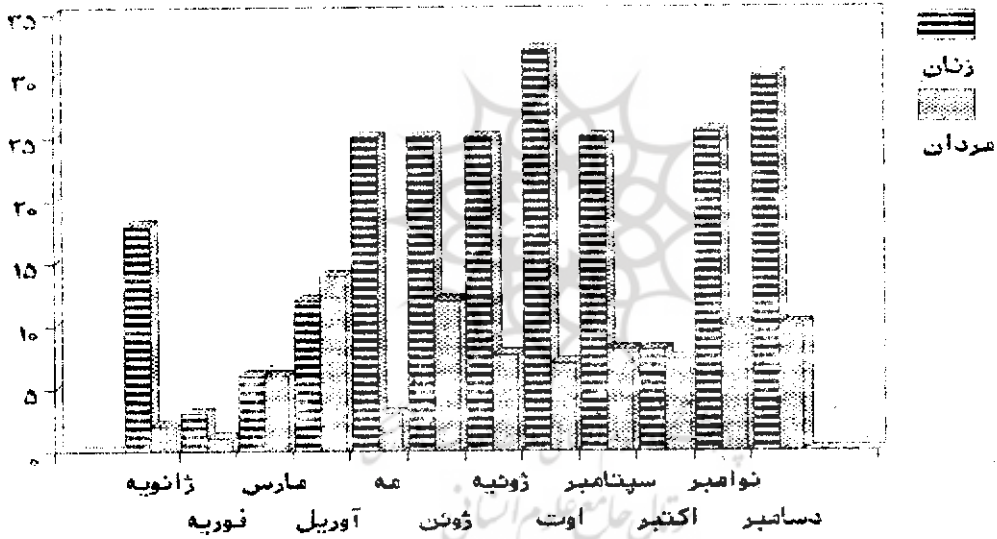
عوامل اجتماعی و اقتصادی اغلب مانع تحصیل زنان می‌شود همانگونه که در - بگذارید دختران درس بخوانند - آمده است (بانک جهانی ۱۹۹۱) در چین، سطح پایین تحصیلات دختران نشان‌دهنده این مطلب است که خانواده‌ها دختران را از مدرسه‌ها بیرون می‌آورند تا درآمدی به دست آورند یا در کار خانه کمک کنند و از فرزندان کوچکتر نگهداری کنند. زیرا خانواده دختر معتقدند که سود حاصل از تحصیلات دختر به جیب شوهر دختر می‌رود نه خانواده خود دختر. بنابراین بسیاری از دختران چینی فاقد صلاحیتهای لازم جهت آموزش هستند. در مقابل در آمریکای جنوبی به جز کشورهایی که دارای جمعیت بومی روستایی زیاد هستند «نظیر بولیوی، پرو و گواتمالا» میزان نامنویسی دختران در مدارس ابتدایی، راهنمایی و حتی دبیرستان مساوی با پسران و حتی بیشتر است. «یونسکو ۱۹۹۰» اما محتوای درسی دختران سنتی است نظیر اقتصاد خانه و

نگهداری از کودک. تعصب سرخپوستان آمریکای جنوبی در برابر آموزش دختران و یادگیری زبانهای غیربومی با برنامه‌های باسوادسازی و یادگیری فقط زبان اسپانیا و تمرکز مدارس راهنمایی در مناطق شهری ترکیب شده است.

(سال ۱۹۷۶ Mickelwait, Riegelman and Suet)

شکل ۲. کار کشاورزی بر پایه جنسیت

نمودار مزرعه‌ای به وسعت ۲/۵ هکتار در مرکز نیجریه واحد : روزکار



دسترس زنان به ترویج کشاورزی و توانایی آنها در فهم و استفاده از این دانش فنی بر اثر فقدان تحصیلات پایه در مخاطره افتاده است. مطالعاتی که با حمایت بانک جهانی صورت گرفت ارتباط اساسی بین بازدهی کشاورز و تحصیلات را بخوبی مشخص نمود. «جامیسون و لائو ۱۹۸۲» اثر تحصیلات بر بازدهی محصولات بویژه هنگامی که عاملین ترویج تکنیکهای کشاورزی مدرن را بیش از سنتی به کار می‌گیرند، شدید است در درازمدت، افزایش ثبت نام دختران در مدارس، میزان بهره‌دهی زنان را افزایش خواهد داد. اما همانگونه که بعضی مطالعات نشان می‌دهد خدمات ترویجی مؤثر می‌تواند در کم‌کردن تفاوت بازدهی بین کشاورزان کم‌سواد و باسواد مفید باشد. «از مجله شولتز در سال ۱۹۸۸»

بی‌سوادی نسبی زنان باعث می‌شود که کمتر از مردان قادر به پاسخ به مواد نوشتاری ترویج باشند اما این مسأله باعث نمی‌شود که نتوانند مهارتهای جدید را فراگیرند. مثلاً سازمانهای غیردولتی در جنوب آسیا نشان داده است که بی‌سوادی یا سطح پایین سواد لزوماً مانع یادگیری مهارتهای فنی نمی‌شود. زنان یاد گرفته‌اند که طیور را واکسینه کنند، از کشتکارهای برقی استفاده کنند و خدمات موردنیاز خود را قرض بگیرند و از پمپهای آبیاری نگهداری کنند و آب به کشاورزان بفرشند و خدمات تجاری برای جامعه کشاورزی ارائه دهند. در تعاونیهای لبنیاتی آنها را پرادرش، زنان بیسواد فقیر که تنها دارای یک یا دو گاو یا بوفالو شیرده هستند به طور کارآمدی وظایف تلقیح مصنوعی، آزمایش چربی و ثبت آمار را انجام می‌دهند. «آرکسین ۱۹۹۰» در مواقعی که خواندن و نوشتن معیار انتخاب کشاورزان رابط است، زنان از فعالیتهای ترویجی، کنار گذاشته می‌شوند. این معیار باید تغییر یابد؟

فقدان محرک

حتی هنگامی که زنان به زمین مناسب، اعتبار، فعالیتهای ترویجی و نهاده‌ها دسترس دارند نیز ممکن است که دارای محرک و انگیزه لازم جهت واکنش نباشند. مثلاً اغلب قیمت محصولات غذایی که زنان تولید می‌کنند بر اثر خط‌مشی دولت در پایین نگاهداشتن قیمت محصولات بخاطر

مصرف‌کننده‌های مناطق شهری، چندان زیاد نیست؛ یا بازارفروش مناسب نیست و زنان یا اصلاً کنترلی بر محصولات و درآمد خود ندارند و یا میزان کنترل آنها ناچیز است. افراد اگر شخصاً از کار خود سود ببرند، بازدهی بیشتری خواهند داشت اما در بسیاری فرهنگها، زنان کنترلی بر درآمدهای خود ندارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی